

کمیته ضد تروریسم کنگره ایالات متحده آمریکا

مترجم : ک. پیکار پامیر - تورنتو

## سوال اعتماد

**یادداشت مترجم :** مطلبی را که اینک ترجمه ی فارسی دری آنرا تحت مطالعه دارید، در ماه مارچ سال 1990 میلادی با درج شماره ی (20515) کمیته ی ضد تروریسم کنگره ی ایالات متحده ی آمریکا و زیرعنوان " سوال اعتماد" ، منحیث گزارش مهم در قبال وضعیت جهادافغانها علیه قشون روس و موقعیت گلبدین حکمتیار و حزب اسلامی وی تهیه گردیده بود. مطلب مورد نظر را چندی قبل از انگلیسی به فارسی ترجمه نمودم و در موقعش از طریق وبسایت گفتمان دموکراسی افغانستان به نشر رسید. اینک که یکبار دیگر موضوع مربوط به گلبدین و برگشت وی به افغانستان مطرح است، خواستم ترجمه گزارش متذکره را بار دیگر خدمت هموطنان عزیز تقدیم نمایم تا سیاست های دو گانه و چند گانه آمریکا و متحدان منطقه ای اش در قبال افغانستان پامال شده، خوبتر شناخته آید.

" یکی از رهبران {جهادی} به نام گلبدین حکمتیار، سمبول بیرحمی، گریز و بهانه از نوع روم شرقی در اوضاع جنوب غرب آسیا میباشد. گلبدین حکمتیار برای CIA و ISI یک مجاهد و افراد حزب اسلامی وی مجاهدین اند. حزب اسلامی گلبدین حکمتیار از سال 1980 تا حال، بیشترین کومکهای مالی - نظامی و بشرخواهانه ی آمریکا را که برای مقاومت افغانها اختصاص داده شده بود، بدست آورده است. آی. اس. آی پاکستان شاید دلایلی برای ندادن پالیسی اش در قبال گلبدین داشته باشد که علی رغم آنکه حزب اسلامی مشغول برادرگشتی و اقدامات ضد گروپهای جهادی است، هنوز هم از او پشتیبانی بعمل می آورد. CIA در این زمینه، جز پذیرش گفته های ISI، چاره ی دیگری نه دارد. حکمتیار با تهران و کابل نیز همکاریهای رو به گسترش دارد. این، به معنای سهمگیری در فعالیت های ضد منافع بین المللی آمریکا از طریق تروریسم می باشد. چنین معلوم می شود که اینهمه شواهد، نتوانسته تأثیری در روند مساعدتهای CIA داشته باشد. هرگاه کسی خواسته باشد به اصل موضوع و نتایج این فعالیت ها پی ببرد، نیاز خواهد داشت با گذشته های گلبدین و حزب اسلامی وی آشنا باشد. پس منظر شخصی گلبدین، شک و تردید پیرامون حقانیت رهبری او را بر می انگیزد. به ویژه، جمع آوری اسناد در مورد حملات او علیه سایر مجاهدین و شهروندان بیگناه، زنگ خطر را بیشتر به صدا در می آورد. گلبدین، نه تنها شخصا با رژیم خمینی همکار است، بلکه افراد وی نیز در فعالیت های ضد امریکایی در سطح بین المللی مشغول میباشند و همین فعالیت ها، او را در برابر مساعدتهای آمریکا نا مستحق نشان میدهد. در حالیکه آی اس آی و سی آی ای هنوز هم او را حمایت مینمایند و بزرگترش میسازند.

.. روابط وی با خمینی و شوروی متعاقباً افشا شد. برخی از مشاهدات و توضیحات نشان میدهد که چرا سی آی ای در جهت حمایت از گلبدین حکمتیار پا می فشارد؟

**بچه ی نازدانه :** گلبدین در سال 1948-1950 میلادی تولد شده است. وی از پشتونهای خروط مربوط ولایت بغلان واقع در شمال افغانستان است، جایی که پشتونها اقلیت های {قومی} را مورد تبعیض قرار میدهند. فعالین این مناطق متوقع بودند که با گرایشات سیاست های تند روانه، پاداش این تعصبات را بدهند، پدیده یی که در میان عیسوی های عرب مانند جورج حبش در سازمان رهایی بخش فلسطین و سیاست تندر روانه ی شرق میانه هم ناممکن نبوده است. گلبدین در سال 1960 میلادی به کابل رفت تا به عنوان یک جوان فعال اطرافی به آموزش عالی بپردازد. وی آموزش نظامی را برگزید که گویا راهی به سوی بالا بود، چنانکه در اکادمی نظامی کابل پذیرفته شد. زیاد طول نکشید که سرگرم فعالیت های چپ روانه ی سیاسی توطئه گرانه گردید. وی در این موقع، در جمع گروهی از افسران کمونیست متعلق به جناح پرچم { حزب دموکراتیک خلق افغانستان } قرار گرفت. گلبدین بسیار زود از اکادمی نظامی به خاطر عمل غیر قابل قبول (لواط) و بخاطر رابطه اش با مرد دیگری، اخراج گردید. وی بعداً به پولیتخنیک کابل غرض آموزش امور انجنیری شامل شد. آموزش اش بسیار ناچیز بود، مگر در عین حال، به عنوان عضو فعال جناح پرچم باقی ماند و به فعالیت های توطئه آمیز سیاسی به شمول درهم ریزی میتنگهای برادران مسلمان ادامه داد. در اثر همین نوع فعالیت های دسیسه ساز بود که وی بالاخره از پولیتخنیک کابل هم اخراج گردید. جناح پرچم، رابطه ی محرمانه یی با کی جی بی داشت که در خارج از سفارت به کار می پرداخت و بنابراین، جوان چپ رو { گلبدین } هم از توجه { کی جی بی } باز نماند.

در سال 1969-1970 میلادی، گلبدین در نتیجه ی اعتمادی که حزب دموکراتیک خلق بالای وی داشت، به او هدایت داده شد تا در صفوف برادران مسلمان در کابل نفوذ کند. در آن زمان، جوانان زیادی از یک جنبش چپ به دیگری می پیوستند و گلبدین حکمتیار نخستین کاندید چنین راه و روش بود. وی در این موقع، ظاهراً به عنوان مومن در راه مکتب اسلام شناخته شد و آنگاه که در سال 1973م به پاکستان فرار کرد، ادعا نمود که فرد دیندار میباشد. قبل از آن، در سال 1972 میلادی، گلبدین به جرم قتل یک فرد مائویست {سیدال سخندان} دستگیر شد. اگرچه تحقیقات دستگاه پولیس افغانستان این قتل را به فعالین جناح پرچم نسبت داد، اما باز هم نتیجه ی تحقیقات جنایی، گلبدین را بحیث یک اخوانی فعال محکوم نمود و بنابراین، گفته شد که این قتل سیاسی کار جناح پرچم نبوده است. یک افسر سابق امور امنیتی افغان در سال 1970م تأکید کرد که مجموع جنبش اسلامی از طریق نفوذ عمیق عناصر کمونیست از 15 تا 20 سال قبل فلتر میشد. افسر امنیتی افغانستان معتقد بود که گلبدین برای جناح پرچم کشتار میکرد و بهانه می آورد که قتلها از سوی برادران مسلمان صورت می گیرد و بدین گونه، توجه و سؤ ظن را از کمونیستها به طرف دیگر می چرخانید. گلبدین در سال 1974 میلادی از طرف ISI برگزیده شد و بعداً دولفقار علی بوتو رییس جمهوری وقت پاکستان هدایت داد تا او را غرض خرابکاری علیه رییس جمهور داوود تمرین دهند. بنابراین، گلبدین در سال 1975م توسط استخبارات پاکستان تمرین داده شد. گلبدین در آن زمان از سوی مقامات پاکستانی بمثابه ی عنصر حيله گر، ظالم و تشنه ی قدرت تشخیص داده شد که غرض رسیدن به قدرت، از اجرای هیچ کاری روگردان نیست. او، بالای گروپ شورشی یی که با سلاح و پول پاکستان علیه داوود خان مجهز شده بود، تحمیل گردید و آی

اس آی او را نفر خود و همانند یک اجنت کاملاً تحت کنترل خود میدانست. بالاخره این حرکت به خاطر عدم حمایت مردمی به شکست انجامید. گلبدین رهبری اش بالای حزب اسلامی را به وجود آورد، هرچند جوان بود و گواهینامه‌ی دانش اسلامی نداشت، با آنهم بعنوان رهبر حزب، سلسله‌ی کشتار بزرگان و فرماندهان سازمان‌های مختلف را پی گرفت. هنوز تعداد زیادی از قوماندان‌های مقاومت اعتقاد دارند که قتل شماری از بزرگان، بخاطر کنار راندن دیگران و بالابردن گلبدین صورت گرفته است. آ‌ی اس آ‌ی پاکستان توصیه می‌کرد که گلبدین باید تقویت شود، زیرا وی کاملاً تحت کنترل آنهاست و یا آنان چنین می‌پنداشتند. در همین مدت، گلبدین در ارتباط نزدیک با استخبارات افغانستان {خاد} به شمول مشاوران روسی باقی ماند. در عین زمان، در سال 1978-1979م تعداد زیادی از صاحب‌منصبان سعی میکردند تا کودتایی را علیه جناح‌های خلق و پرچم به راه اندازند. مهم‌ترین این تلاشها، بخصوص در تابستان سال 1978م صورت می‌گرفت. قرار بود افسران مسلح مسلمان، در بهار سال 1978م غرض ایجاد بی‌نظمی در کابل، هرات و قندهار تمرکز یابند، ولی میان هردو جانب برخورد صورت گرفت، زیرا کمونیستها اطلاعات دقیق قبلی داشتند. بخش اعظم آنانیکه در این اقدام سهم داشته و هنوز به مقاومت ادامه میدهند، اصرار دارند که آنچه از نماینده‌های شان که غرض حصول کومک با گلبدین در تماس شده بودند، بصورت عاجل به مقامات امنیتی کابل تسلیم داده شدند. لاقلاً سه منبع مستقل به شمول یکی از افسران امور امنیتی کابل و یک افسر خاد در این مورد وجود دارند که تأیید مینمایند گلبدین حکمتیار یگانه منبع اطلاع‌رسانی مبنی بر معرفی توطئه‌گران به خاد بود.

گلبدین در عین حال، به معامله‌گری با شوروی‌ها ادامه میداد. کی جی بی و خاد در سالهای 1980-1982م تلاش‌های عمده‌ی بخرچ دادند تا رهبران مربوط به تشکلات مقاومت را ترور نمایند. یکی از افسران عالی‌رتبه‌ی خاد که بالاخره از رژیم روگردانید، دستور گرفته بود تا ترتیب ترور رهبران مقاومت را طوری صادر کند که گلبدین کشته نه شود. مشاوران روسی به وی اکیدا دستور دادند تا زیانی به گلبدین نرساند. افسر دیگر خاد، نه تنها این گفته‌ها را تأیید کرد، بلکه دو مورد دیگر را نیز علاوه نمود که موضوع ترور رهبران در حضور مشاوران کی جی بی مطرح گردید و در آن زمان نیز گلبدین مستثناً قرار داده شد. در همین جریان، شوروی‌ها و رژیم کابل با تبلیغات وسیع، گلبدین را بمثابه‌ی دشمن بزرگ افغانستان تصویر میکردند. با این تبلیغات، قرار بود او را در منطقه به قدر کافی صبغه‌ی مردمی و اعتبار ضد کمونیستی بخشند. موقعی که در سال 1979م جنگ در داخل افغانستان بالا گرفت، حزب اسلامی عمدتاً جنگ برضد سایر نیروهای مقاومت را در پیش گرفت. به قول قوماندان عبدالحق، پروبلم ناشی از گلبدین اینست که وی بیشترین مجاهد را به قتل رسانیده تا روس‌های متجاوز را.

در سال 1989م حدود هشتاد فیصد رزمندگان جبهه‌ی مقاومت در داخل افغانستان با افراد گلبدین درگیر بودند. این درگیری‌های داخلی نه تنها به خاطر سلطه‌ی محلی و رسیدن به منابع مورد نظر بود، بلکه به منظور جلوگیری از تکامل نیروهای مقاومت که میتوانستند مایه‌ی درد سر برای رژیم شوند، نیز بود. در آغاز سال 1980 میلادی نیروهای مقاومت در مناطق میدان ولایت وردک واقع در غرب کابل نتوانستند کاروان {روسها} را مورد ضربه قرار دهند، زیرا ترس از حمله‌ی قوای گلبدین وجود داشت. وقتی در سال 1982-1983م جنگهای داخلی آغاز شد، برای قوای گلبدین، ترکهای مملو از ساز و برگ جنگی مواصلت کرد و حمایت هوایی نیروهای رژیم از افراد حزب اسلامی صورت گرفت، طوری که ضربات توپ و عملیات هوایی به وسیله‌ی رادیو درجهت سرکوب سایر مجاهدین رهنمایی میشد...

گلبدین در سال 1982م در آستانه ی جنگهای هزاره جات، نیرو های وسیع مقاومت را جمع کرده بود، وی بعدا آنها را در راستای شکستاندن آن عده از گروپ های مقاومت اهل تشیع بکار گرفت که مخالف نماینده ی خمینی در میان نیرو های مقاومت بودند. این اقدامات، هزار هاکشته برجای گذاشت . نیرو های حزب اسلامی در سال 1983م بمثابه ی ملیشه های محلی رژیم کابل در مناطق وردک ، هرات و هزاره جات عمل کردند. حزب اسلامی همچنان در محاصره ی پنجشیرسهم گرفت . نقش حزب اسلامی در سال 1984م در جنگهای دره ی پنجشیر، وفاداری اعضا نسبت به رهبری را به نمایش گذاشت . وقتی میان مسعود و فرمانده محلی حزب اسلامی توافقی در مناطق شمالی بعمل آمد، گلبدین فوراً کس دیگری بنام نیازی را به منطقه فرستاد تا صلاحیت نیرو های محلی را بعهده بگیرد و دیده شد که نیازی به سرعت به میدان هوایی بگرام داخل شد. تنها وقتی روسها بالای افراد گلبدین در شمال پنجشیر بم فرو ریختند، بعضی از فرماندهان محلی او بگونه ی یکطرفه جانب مسعود را گرفتند و آنگاه که احتمال داشت افراش به صورت وسیع تر تمد و سرکشی نمایند، گلبدین دستور داد نیرو های بیشتر در جنگ { بامسعود} اشتراک کنند .

نیرو های وفادار به گلبدین ، جنگ علیه مسعود را ادامه دادند تا قوای مسعود از دره ی پنجشیر به سایر نقاط حرکت کرده نتوانند. حزب اسلامی با استفاده از فشار های شورویها و رژیم کابل، یگانه راه مواصلاتی را که تا دره ی پغمان در اختیار جنبش مقاومت پنجشیربود، قطع کرد و برای جمعیت اسلامی اجازه نداد تا مواد مورد ضرورت را به دره پنجشیر انتقال دهد. ضمناً در زمستان سال 1987- 1988میلادی ، مجاهدینی که تحت رهبری قوماندان حزب اسلامی قرار داشتند، جنگ را غرض جدا سازی ولایات شمال به راه انداختند. نتیجه آن شد که در خزان سال 1987 م ، قوماندان های محلی به شمول احمد شاه مسعود از پاکستان و شهر پشاور گسسته خود شان را مستقل اعلام نمودند. واکنش پشاور در برابر این اقدام ، تند و سریع بود. قوماندان های مذکور مدتی از پشاور و از طرف حزب شان { حزب جمعیت اسلامی } مساعدت حاصل کردند و اما بخاطر برفباری شدید و انسداد راه های شمال تا اخیر ماه جون 1988م ، حزب جمعیت اسلامی افغانستان مقیم پشاور، به بهانه همین برفباری و انسداد راه ها علیه قوماندان هایی که آزادی داخلی شان را اعلان کرده بودند، موضع گرفت. بعدا اتحادی از مجاهدین به رهبری مولوی یونس خالص ، اتحاد اسلامی سیاف، قوماندان سیدانی از حزب اسلامی گلبدین و یکی از قوماندان های " واد " { تشکیلات استخباراتی رژیم کابل که موازی با خاد فعالیت داشت } در فیض آباد { مرکز ولایت بدخشان} صورت گرفت تا نیرو های مقاومت واقعی در این مناطق را بی ثبات سازند. اتحاد مذکور با قوای " واد " در تماس بودند و در این راستا سعی خاص به کار میرفت تا قوماندان های آزاد را برای حصول کمک خارجی به وابسته گی ایران بکشانند. سازمان های پیرو ایران به ویژه حکمتیار، جندالله ، مستضعفین ، پاسداران افغان و گروپ های مختلف شیعیان مائوویست مایل بودند در بخش تهیه ی کومکها غرض حمایت از قوماندان های داخل دره و اشتراک در قدرت کار کنند. این تدارکات به منظور رفتن به سوی یک آتش بس محلی بود که کی جی بی و تشکیلات " واد" آنرا میخواستند. نتیجه آن شد که در تابستان سال 1988م مقاومت در شمال افغانستان فلج گردد.

مدتها فکر میشد نیرو های حزب اسلامی ، یگانه نیروی مقاومت اند که قادر هستند آزادانه تا جوار مواضع شوروی ها و قوای رژیم حرکت نمایند و یا میتوانند از طرف شب با آتش روشن کرده در حوالی پوسته های سربازان شوروی اترق کنند، بدون آنکه بالای شان شلیک صورت بگیرد. از سال 1986م ، افراد حزب اسلامی در شمال شرق افغانستان ، بویژه ، در ولایت بدخشان ، بگونه ی واضح با

نیرو های محلی خاد همکاری می کردند. در همین سال، افراد گلبدین با خاد بخاطر حمله بالای سایر نیرو های مقاومت و داکتران غربی که مصروف کومکهای بشری بودند و نیز در ویران سازی مراکز صحنی در منطقه همکاری نمودند. آنها یک کاروان مملو از وسایل طبابتی را غصب کرده در ذخیره خانه ی خاد در فیض آباد نگهداری کردند تا آنکه میان خاد و قوماندان های گلبدین تقسیم گردید.

در ماه آگست سال 1988 م ، نیروهای مقاومت ، دو هفته پس از آنکه خروج روسها از قندوز مکمل شد، بالای شهر حمله کردند، اما نیرو های مخفی شده ی روسها سرعیا به حملات متقابل متوسل شده کنترل شهر را مجددا بدست گرفتند. افراد حزب اسلامی بصورت فعالانه در این عملیات به رهبری روسها سهم گرفتند تا در راه ایجاد دو باره ی گارنیزون خاد و روسها در قندوز همکاری نمایند. متعاقب آن ، حزب اسلامی حملات بالای نیرو های مقاومت در منطقه را آغاز نمودند. علاوه از آن ، قوماندان های مقاومت را به روسها تسلیم دادند، سلاح ها را به سود "واد" و خاد غصب کردند . . . در نیمه ی سال 1988 م ، تحت فرمان خاص و مستقیم گلبدین حکمتیار، افراد حزب اسلامی در مناطق شمال شرق افغانستان عملیات تصفیه وی گسترده یی را علیه سایر نیرو های مقاومت به راه انداختند. احمد شاه مسعود و شورای نظر وی ، هدف اولی این عملیات بود. نخستین دور این عملیات در ماه سپتامبر 1988 م با ترور اسماعیل طارق یکی از قوماندان های سابقه دار شورای نظر در ولایت لغمان به اوج خود رسید. این ترور درحالی صورت گرفت که قرار بود اسماعیل طارق با گلبدین حکمتیار ملاقات نماید. سلسله ی عملیات مذکور در موسم سخت زمستان نیز دوام داشت . در بسا موارد، قوماندان هایی که توسط افراد حزب اسلامی دستگیر میشدند، به افسران محلی "واد" تحویل میگرددند. علاوه افراد گلبدین بالای مخفیگاه ها و کاروان های نیرو های مقاومت در منطقه یورش می بردند. کشتار ها و بیرحمی ها وقتی به مرحله ی تصور نا پذیر خود رسید ، احمد شاه مسعود در ماه جون 1989 م پیشنهاد مذاکره و متارکه را بعمل آورد. در اوایل ماه جولای، قوماندان های ورزیده ی مسعود، آنگاه که از یک جلسه بر میگشتند ، توسط گروهی از افراد حزب اسلامی گلبدین مورد حمله قرار گرفتند که در نتیجه ی آن سید حسین ، ملا و دود، سید داوود و بیست و هشت تن دیگر به قتل رسیدند. در اول ، چهار یا پنج نفر از قوماندان ها کشته شدند و بقیه زنده دستگیر گردیدند، اما پس از آنکه تماس رادیویی بین بشیر چایاب قوماندان حزب اسلامی در تخار و گلبدین حکمتیار صورت گرفت، افراد باقیمانده با خونسردی کامل به قتل رسا نیده شدند. برخی از آنها شکنجه هم شده بودند، چشمان شان با چاقو بیرون کشیده شده و اعضای ششگانه ی شان قطع گردیده بود.

همچنان بالای عده یی از آن ها از عقب شلیک شده بود. متعاقب همین حادثه، جنگهای شدیدی میان افراد شورای نظر و حزب اسلامی شعله ور گردید که تا فصل خزان دوام نمود. آی . اس . آی پاکستان از یکطرف خاموشانه دستور قتل قوماندان های شورای نظر را صادر کرد و از سوی دیگر، در جنگ میان احمد شاه مسعود و گلبدین حکمتیار، اخیرا الذکر را حمایت کرد. مسعود در اوایل سال 1988 م ، رهبری و کنترل آی اس آی را رد کرده شناسایی قوماندان های محلی حزب اسلامی را بعنوان نیروی موازی و مساوی در منطقه نپذیرفت. نتیجه آن شد که آی اس آی کومکهای نظامی به نیرو های مسعود را کاملا متوقف ساخته همه را بگونه ی مستقیم برای حزب اسلامی بدهد . . .

در ماه نوامبر سال 1989 م ، پنج عراده ترک بزرگ در گرم چشمه واقع در نزدیکی مرز میان افغانستان و پاکستان بارگیری کرده به سوی افغانستان روان شدند تا بار های شان را در دو گدام بزرگ

جمعیت اسلامی خالی کنند، مگر هر پنج ترک انفجار داده شدند که جریان تا چندین ساعت ادامه داشت. در اثر این انفجار، حدود چهل تن از مجاهدین کشته شده و صد ها نفر دیگر زخمی شدند. تحقیقات بعدی که توسط جبهه ی مقاومت صورت گرفت، ثابت شد که انفجار مذکور از طرف قوماندان های محلی حزب اسلامی و افراد " واد " انجام داده شده است. . . . شورای نظار تلاش داشت پس از نخستین ریزش برف، هر موقعی که مقدور باشد، مواد مورد ضرورت را به داخل کشور برساند. در تحت چنین اوضاع، ریزش برف و واکنش نیروهای رژیم این حرکت را مختل میکرد و اما، به نسبت ائتلاف ساز و برگ جنگی، تهیه و تدارک مجدد برای ولایات شمال تا قبل از ماه می 1990م برای نیرو های مقاومت مشکل ساز بود. . . . در عین حال، سیاستمداران مربوط به مقاومت، فعالیت های شان را متوجه ایجاد حکومت مؤقت در پشاور نمودند، نیرو های حزب اسلامی، کمپاین شان را تحت رهبری گلبدین حکمتیار بخاطر کشتار عناصر مقاومت شدت بخشیدند. بخشی از این قتلها در همکاری کی جی بی و " واد " صورت گرفت. یکی از برجسته ترین نمونه ی قتلها، ترور پروفیسور سید بهالدین مجروح بود. مجروح یکی از روشنفکران افغان در پشاور بوده و مرکز جمع آوری معلومات در ارتباط جنگ را اداره میکرد. وی مدافع جدی نیشنلیسم مترقی افغانستان بوده در راه برقراری یک حکومت غیر مذهبی نقش داشت. مجروح به روز یازدهم ماه فبروری 1988م توسط حزب اسلامی ترور شد. یک گروه از قاتلان حرفه یی که گفته میشود از جمله ی محافظان شخصی گلبدین حکمتیار بودند توسط ماشیندار AK-47 بالای مجروح شلیک کردند. وقتی مجروح به روی خیابان غلتید، قاتل وی توقف کرده به منظور حصول اطمینان از مرگ حتمی وی، گلوله ی دیگری هم توسط تفنگچه به سرش شلیک نمود. ترور سید بها الدین مجروح نخستین نشانه یی از موج ترور های سیستماتیک شخصیت های دانشمند افغانستان در هجرت بود. این کشتار ها موجب آن شد که اعتراضات زیادی علیه گلبدین صورت گیرد. بعضا این ترور ها به ساده گی، شکل انتقام جویی را داشتند. قضیه ی قتل حاجی عبداللطیف از همین نوع بود که با زهر دادن در هفتم ماه آگست 1989م در قندهار صورت گرفت و آن زمانی بود که مقاومت در برابر روسها فروکش کرده بود. حاجی عبداللطیف که از طرف پیروانش حاجی بابا خطاب میشد، یگانه قوماندانی بود که هنوز در قندهار به مقاومت ادامه می داد. وی از حملات شدید روسها در سال 1987م جان سالم بدر برد و در سال 1988م چیزی باقی نمانده بود که پس از اتحاد قبایل پشتون، شهر قندهار آزاد شود. وقتی اسلام آباد از موضوع مطلع شد، آی اس آی گلبدین را با یک هزار و پنجمصد نفر تند روان اسلامی و تحت کنترل مستقیم شبکه ی مذکور به سوی قندهار فرستاد تا حزب اسلامی را دران شهر با حاکمیت برساند. بنابراین، عصمت مسلم با موافقت والی و قبایل پشتون از طرف رژیم برگشته و نیرو های آی اس آی را شکست داد. پس از ترور حاجی بابا، مقاومت در قندهار کاملا متوقف گردید. اتحاد قبلی در مورد حکمتیار ظنن بود و این سؤ ظن قدم به قدم افزایش می یافت. یکی از قوماندان هایی که به گلبدین بد گمان بود، کوچی سنگر دوست نام داشت، وی از قبيله یی واقع در ولایت میدان بود که با اتحاد اسلامی سیاف متحد شده بود. وی زمانی طی یک کمین توسط قوماندان عبدالاحد از حزب اسلامی ترور شد. این در حالی بود که کوچی میخواست در یک جلسه ی مشورتی در روز هشتم ماه سپتامبر 1989م اشتراک نماید. دست آویز عاجل پس از این رویداد این بود که نزاع بر سر کنترل راه میدان- قندهار پایان یافت.

برگردیم به سال 1983 میلادی: کوچی سنگردوست دران سالها، متحد نزدیک حزب اسلامی بوده و دوش به دوش افراد حزب مذکور غرض تصاحب ولایت میدان از دست تنظیم حرکت محمد ی می رمید. بعدا قوای رژیم کابل بصورت فعال، حزب اسلامی را کومک کرد و موقعی که جنگ تمام شد،

افراد حزب مذکور به ملیشه های رژیم کابل در این ولایت مبدل شدند. سنگر دوست در سال 1989م سعی بخرج داد تا با پشاور تماس برقرار نموده و از این طریق کمبود پیش آمده در برابر گسترش حزب اسلامی را جبران نماید، ولی وی در اثر فرمان خاص گلبدین حکمتیار به قتل رسید.

**میان تهران و ماسکو :** گلبدین در حالیکه از کومکهای وسیع سی آی ای استفاده می کرد، همکاریهای خود با ایران خمینی را نیز گسترش می داد. نتیجتاً نیرو های وی نقش مرکزی در توسعه ی تروریسم بین المللی علیه امریکا را که از سوی ایران و شوروی حمایت میشد، بازی کردند. در عین وقت، با انقلاب ایران در سال 1979م، توانایی های کی جی بی غرض نفوذ و دستکاری میان اسلام گرایان افغان در جنبش مقاومت بیشتر شد. هنگامیکه در سال 1980م عباس زمانی بعنوان سفیر ایران در اسلام آباد مقرر شد، همکاری میان ایرانی ها و اسلام گرایان افغان فوق العاده گسترش یافت. عباس زمانی قبلاً هم تحت نام ابو شریف در فعالیتهای تروریستی در خارج، برای الفتح یا سرعرفات، به ویژه سپتمبر سیاه در سال 1970م سهم داشت. وی پسان ها مشاور ارشد PLO بوده و در بخش تهیه و تدارک سامان آلات تمریناتی کماندو های پاسداران که تندرو ترین بخش گارد انقلاب ایران را تشکیل میدهند، فعالیت میکرد، بعداً به تهران برگشت و نیرویی را عمدتاً از جمله ی شاگردان فلسطینی با سلاح های وافر تشکیل داد. عباس زمانی هنگامی از سوی کی جی بی استخدام شد که همراه سپتمبر سیاه کار میکرد. . . . زمانی در اسلام آباد، اکثر اوقات خودش را در نزدیک سازی تند روان اسلام گرای افغان با ایران صرف میکرد. وی همچنان، امور مالی، اسلحه و تمرینات مجاهدین افغان در کمپ های پاکستان را تنظیم می نمود. برخی از این فعالیتهای، در پرتو آگاهی و همکاری خاد و کی جی بی در افغانستان صورت میگرفت. زمانی بگونه ی آنی و خاموشانه فرا خوانده شد، وقتی که دیگر نقش وی در راه اندازی تروریسم اسلامی افغانستان- پاکستان و رقابت شیعه و سنی موفقانه انجام شده بود. چون به تهران برگشت، بمنابۀ ی معاون ریاست گارد انقلاب ایران و اجنت بلند رتبه ی شوروی تعیین گردید. . . . میراث زمانی هنوز هم در افغانستان و پاکستان باقیست. در اثر تلاش مستقیم زمانی در سال 1980م گلبدین حکمتیار، توانا فتنه ی خاص مبنی بر همکاری نزدیک با خمینی را امضا کرد که باسناد آن تند روی اسلامی بایستی گسترش داده میشد. نتیجه ی این قرار داد این بود که پیروان گلبدین در کمپ های مهاجرین در ایران و ایالات غربی افغانستان بر محور تشکیل جدیدی به نام اتحادیه جندالله گرد آورده شدند. ترتیبات تمرین و آموزش در کمپ های پاسداران انقلاب اسلامی ایران در نزدیکی های مشهد توسط شخصی به نام محمد موسوی که غالباً اجنت روسی بود، اتخاذ شد. فارغان این کمپ های آموزشی، غرض حصول تجربه ی جنگی به جبهه ی جنگ عراق فرستاده میشدند. بویژه به کردستان گسیل می شدند تا در کوهستان های آنجا، تجارب ارزشمند جنگی بدست آورند. تعداد بیشتر این جندالله یی ها به مراکز تروریستی حزب الله غرض تمرینات عالی تر فرستاده میشدند. محمد موسوی نامبرده در واقع، فارغ التحصیل یونیورسیتی پاتریک لمبیا که تحت کنترل کی جی بی بود، میباشد. وی در بخش جاسوسی و خرابکاری تمرین دیده و در زمره ی ملا های تند روی است که با شوروی همکاری نزدیک داشته است. موسوی پس از انقلاب اسلامی، عضو کمیته ی انقلابی یونیورسیتی تهران بود. وی بعنوان رهبر روحانی دبکایا دانشجویان پیرو خط امام معاون فرمانده گروه اشغالگران سفارت ایران در تهران در سال 1979 م انجام وظیفه میکرد. موسوی در سال 1980-1981 م از طرف خمینی بحیث فرمانده تدارک یک توطئه در عربستان سعودی نامزد شد. بنابراین، او به تعداد پنجم تن از تروریست های حزب الله را ظاهراً بنام هیئت حجاج در مکه رهبری کرد. . . .

ایران در سال 1984م، یک گروه تروریست بین المللی تحت رهبری میرهاشم را سازمان داد و بر بنیاد هدایت مشخص میرهاشم، از گلبدین حکمتیار تقاضا به عمل آمد تا در اقدامات تروریستی علیه غرب سهم بگیرد. ایرانی ها در ابتدا میخواستند، مجاهدین افغان را که تجارب جنگی در افغانستان و جبهه ی عراق داشتند، بمثابه هدایت کننده ی تیپ نو تشکیل بکار گیرند. آنها همچنان می خواستند یکتعداد تروریست های ایرانی را در هیئت حزب اسلامی و جندالله جابجا نمایند تا بتوانند تجارب جنگهای منظم و بر خورد های گوریلابی را حاصل کنند. گلبدین هردو تقاضا را بصورت عاجل پذیرفت و اقدامات وی پس از یک زمان کوتاه شروع شد. بسیار زود ورود افغانهای رضا کار و قسما دعوت شده غرض پیوستن به حزب الله و تشکیلات کماندوی گارد انقلابی ایران آغاز گردید. بعد ها، تجارب و کاردانی افغانها برای ایرانی ها ارزشمند تمام شد. مهم ترین نتیجه یی که از همکاری افغان- ایرانی حاصل آمد، اتحاد عناصر مجاهدین افغان برمحور شبکه ی جهاد اسلامی و حزب الله در اروپای غربی امریکا و کانادا بود. در سال 1985 م مانیفست { اعلامیه } حزب الله در تهران به چاپ رسید که روی مبارزه علیه امریکا تأکید می کرد. در اعلامیه گفته شد: " ما به جنگ علیه ریشه های فسق و فجور حرکت می کنیم و نخستین ریشه ی فساد هم ایالات متحده ی امریکا میباشد. تمام سعی و تلاش ما اینست که امریکا را به حاشیه کشانیده برایش بفهمانیم که کوشش هایش در برابر جنگ ما، بی هوده و باطل خواهد بود."

باساس حمایت های جهان غرب از مقاومت افغانها و بخاطر موقعیت ضد روسی آن، مجاهدین افغان در کشور های غربی مورد پذیرش واقع شد، بنابراین، افغانها برای ایجاد لانه های جدید حزب الله تحت نام جهاد اسلامی در غرب، بویژه در امریکا و کانادا موثر تمام شدند. پناهنده های افغانی در امریکا مجددا جمع و جور شده تحت رهبری حزب الله و در قالب کمیته ی همبستگی جهاد افغانستان فعال شدند و کی جی بی اساسا این حرکت را حمایت میکرد . . .

رهبری عملیات این سازمان در امریکا و کانادا بعهدہ ی آیت الله محمد نصیری میباشد. وی شیعه متولد عراق بوده در سال 1970م در کمپ TYR فلسطینی در لبنان آموزش دیده است. نصیری متعلق به گروه چپ الفتح بوده در عملیات سپتامبر سیاه نیز انجام وظیفه نموده و با آموزگاران شوروی و اروپای شرقی در تماس بوده است. . . نصیری بین سالهای 1984-1986م لاقل شش مرتبه از امریکا و کانادا دیدن کرد و در هر مرتبه، دو تا سه ماه اقامت داشته و ضمن گشت و گذار به هردو کشور، در سازمان های دانشجویان مسلمان، به شمول تشکیلات مصری، افریقای شمالی، ایرانی، افغانی، جنوب شرق آسیایی و مسلمانان سیاه سخنرانی نمود. وظیفه ی او در حال حاضر، سازماندهی و رهنمایی بخش جهاد اسلامی حزب الله در امریکا و کاناداست { منظور این گزارش، عبارت از دهه ی نود هزاره ی قبلی میباشد } . . . در آغاز تابستان سال 1987م، نشانه هایی از افزایش فعالیت های این سازمان تحت نظارت شیخ سید محمد حسین فضل الله به ملاحظه رسید. . . نتیجتا، در سال 1984م در حدود نیم درجن سازمان هایی وجود داشتند که تحت رهبری مستقیم و حمایت ایرانی ها مشغول بکار بودند. آنها در ولایات غربی افغانستان، در مسیر شاهراه کابل- هرات، افغانستان مرکزی و تا هزاره جات دست بکار اند. ایرانی ها مراکز آموزشی بی در مشهد و تایبایات تأسیس کرده اند که توسط پاسداران انقلاب فعالیت مینمایند. مجاهدینی که در این مراکز تمرین دیده اند، قبل از آنکه به افغانستان فرستاده شوند باید یک مدت را برای پاسداران انقلاب ایران و بعضا در جبهه جنگ عراق وظیفه انجام دهند. بزرگترین این آموزش دیده گان افغان در تشکیلی به نام حزب الله افغانستان گرد آورده شده اند که خود شان را تنها در



برابر خمینی پاسخگو می دانند. اینها در ایران و مناطق هرات فعال هستند. البته چندین گروه حزب الله در نواحی هرات فعال اند، ولی فعالترین آنها تحت قومانده ی قاری یکدست شناخته شده است . . .

گلبدین حکمتیار در تعاقب اعتقاد بنیاد گرایانه اش ، در پای معامله با رژیم کابل و شوروی ها رفت . . . کی جی بی به سهم خویش تاکتیکی را استخراج نمود تا باساس آن اوضاعی ایجاد گردد که گلبدین را به خاطر همکاریهایش با شوروی، تبرئه نماید. اجنت های کی جی بی از میان مسلمانان شوروی در جمع اسلامیست های افغان به یاد خواهند داشت که اگر کمونیسم ، عمر کوتاه و سرنوشت بدی یابد، همکاری مؤقتی میان دو اید یالوژی مخالف غرض رسیدن به هدف اصلی به کار گرفته می شود، هرچند این همکاری در دراز مدت نتیجه دلخواه را بار نیاورد. به خاطر تسریع در بی رحمی و ارتداد، گلبدین حکمتیار، مقاومت را از میان تهی کرده حمایت و محبوبیت مردمی را از کف داد. تحریکات آخری به منظور قتل گلبدین ، تلاشهایی بود غرض ابطال کمونیسم، تلاشهاییکه به اصل حقایق عملی شوروی ارتباطی نه داشت. بخاطر آنکه گلبدین از کنترل خارج نه شود، خاد و کی جی بی او را توسط اجنت های وفادار شان مانند قوماندان های کلیدی حزب اسلامی در محاصره قرار دادند. مزید بران، قوماندان های کهنه کاری که میخواستند جهت شان را تغییر دهند، توسط خاد و کی جی بی متقاعد گردانیده شدند تا در موقعیت خویش باقیمانده و مجاهدین مورد نظر شان را به وکالت کی جی بی رهبری نمایند. قوماندان های مذکور بعدا نیرو های شان را به وکالت سایر قوت های مقاومت متمرکز نمودند تا جنبش مقاومت را به صورت کل درهم شکنند. در عین حال، غرض بلند بردن موقعیت این قوماندان های استخباراتی، خاد و کی جی بی آنان را کومک کردند تا بالای بعضی از پوسته های رژیم کابل موفقانه حمله نموده و آنها را از میان بردارند. یکی از موفق ترین قوماندان های اجنت به نام شیرگل یاد میشد که درویش خطابش میکردند. وی در سالهای 1984-1987م از جمله ی قوماندان های ارشد گلبدین در ولایت پروان بود. او در طول این مدت ، جاسوس خاد بود. وقتی مراحل شک و تردید در حزب اسلامی را پشت سر گذاشت، خدماتش را بگونه ی داوطلبانه مورد استفاده ی خاد قرار داد. درویش جنگ علیه نیرو های مقاومت در منطقه را ادامه داد و اقداماتی را غرض مستحکم کردن کنترل گلبدین در تمام ولایت پروان به راه انداخت. درویش ، بخاطر شدت بخشیدن به اقدامات و تلاشهایش ، سلاح های اضافی به شمول راکت های زمین به زمین و هوا را بدست آورد. وی تا دو سال دیگر بجای خاد رزمید و یک نیروی درونی یا مخفی مشتمل بر پنجاه تن از قوماندان های مجاهدین وفادار بخود را به وجود آورد . . .

شیرگل مورد اعتماد گلبدین قرار داشت . بناً، یک پروژه ی سخت و خطرناک مربوط به آزاد سازی بخارا در آسیای مرکزی به عهده ی درویش سپرده شد . نماینده های حکمتیار در ولایات شمال افغانستان که تعدادی ازان ها از خانواده های باسماچی { مبارزان مسلمان شوروی پس از انقلاب اکتوبر } در سالهای 1920-1930 میلادی از شوروی فرار کرده اند، متقاعد ساختند تا به حزب اسلامی بپیوندند و سازمان مسلح آزاد سازنده را ایجاد نمایند . تعداد زیادی از کشور های عربی مقدار کافی پول و سلاح به این منظور کومک کردند. آخرین امیربخارا در سال 1922م توسط شوروی عزل شد . تمرین و آموزش سربازان اسلامی آزادی بخارا در اواخر سال 1984م تحت نظر درویش در ولایت پروان آغاز گردید . تعداد زیادی از مهاجرینی که از آسیای مرکزی فرار کرده و به پاکستان رسیده بودند، غرض یکجا شدن با این قوا فرستاده شدند. خاد و کی جی بی متوجه انکشاف این تمرینات بودند. در اوایل سال 1987م ، یک هفته پس از آنکه شیرگل به کابل رسید، طیاره های روسی قوای مسلح رهایی بخش بخارا را بمباران

و نا بود کرد. در عین حال، حزب اسلامی گلبدین به خدمتگزاری به نفع شوروی ادامه داد، زیرا کی جی بی وضعیتی را ایجاد نموده بود که گلبدین بتواند در چنبر آن و با احتیاط لازم به مقاصد تند روانه ی اسلامی خویش ادامه دهد. . . شیرگل گفت: " گلبدین یک مذهبی بنیاد گراست، وی تا آنزمان به جنگ ادامه خواهد داد که کلیه مسلمانان جهان در زیر بیرق سبر اسلام متحد شوند. . . وی اخیرا شخصی را که برایش بسیار نزدیک است، به عنوان امیر بخارا تعیین کرده است. بدست آوردن آسیای مرکزی از شوروی زیاد دور نیست. "

گلبدین مجاهدین اسلامی تند رو را برای آسیای مرکزی ایجاد نمود و یا یونت های تحت کنترل تشکیلات " واد " تحت نام وی قرار داده شد تا از راه ایجاد ترس مستقیم، حق اشغال و اقامت شوروی در افغانستان را به نمایش بگذارد. گلبدین برای رسیدن به قدرت، تلاش میکند و سخت مایل است تا رهبری بی را بدست آورد که برایش وعده داده شده است، حتا در یک افغانستان " آزاد " تحت سلطه ی شوروی. میجر جنرال فاروق ظریف فاش کرد که نجیب الله میخواست در اوایل سال 1989م با گلبدین حکمتیار در عربستان سعودی دیدار بعمل آورد. تدارک این دیدار در سعودی، توسط شوروی ها صورت گرفته بود. اگرچه این دیدار به گونه ی ناگهانی به تعویق افتاد، اما دو تن از وزیران ارشد رژیم با هیئت حزب اسلامی در لیبیا و با میانجیگری معمر القذافی مذاکره نمودند. طی مراحل مختلف این مذاکرات، تصمیم هایی مبنی بر مبارزه علیه بقایای جنبش مقاومت در افغانستان اتخاذ گردید. در وسط سال 1989م مامورین ارشد شوروی اشاره کردند که آن کشور به یک سلسله توافقات با گلبدین حکمتیار نایل آمده اند و رونتسوف اظهار نمود که طی یک دیدار مامورین ارشد افغانستان با گلبدین در طایف عربستان سعودی، هر دو جانب باهم صمیمانه دست دادند و خندیدند. وی همچنان افشا کرد که گفت و گو با گلبدین بسیار صمیمانه و امید وار کننده بوده است. قرار بود نجیب الله و گلبدین حکمتیار به یک راه حل صلح آمیز نایل آیند. گلبدین ضمن سخنرانی اش در هجدهم ماه نوامبر 1989م، ضمن امضای یک توافق نامه با شوروی گفت که " پالیسی امریکا شرر انگیز و غیر اخلاقی است، دو ابر قدرت باید از دخالت در افغانستان دست بر دارند، آنها باید ارسال سلاح را قطع نموده بگذارند افغانها راه خودشان را بروند. "

## وحشیگری در آینه ی بیگناهی :

سوابق گلبدین کفایت میکند تا کومکهای امریکا را منکر شود. اعمال بعدی گلبدین، حزب اسلامی وی و جندالله در افغانستان و ایران موجب گردید تا آنچه را از سوی امریکا دریافت میکرد، قطع شود. گلبدین و حزب اسلامی او از سال 1980م بخش عمده ی مساعدتهای امریکا و تقریبا همه کشور های عربی را از کانال پاکستان بدست آورده است. سخنگویان گلبدین به شمول رادیو و افسران آی اس آی پاکستان پیوسته او را مرکز ثقل جنگ نشان داده و دیپلماتهای غربی هم آنرا باورمندانه انعکاس می دادند. در سالهای 1984-1985 م کومکهای ایالات متحده ی امریکا به قدر کافی افزایش یافت و در همان زمان، منابع قابل اعتبار میگفتند که گلبدین در برنامه های خاد و کی جی بی فعال است. . .

قوماندان های گلبدین پیوسته در موقع عملیات بزرگ، موقعیت ها و دیپو های سلاح به شمول ستنگر ها و قطعات توپخانه { مجاهدین } را تحویل میدادند. حتا قوماندان های حزب اسلامی، بعضی از قطعات شوروی ها و رژیم کابل را بر ضد احزاب دیگر رهنمایی می کردند. باساس یکی از محاسبات

، گلبدین شخصاً در ماه حمل 1985م یک شبکه ی اطلاعاتی بسیار مهم در کابل را به خاد و کی جی بی تسلیم داد که به اثر آن، هستی تعداد زیادی از میان رفت . همکاریهای گلبدین با ایرانی ها و رژیم کابل، عاقبت موجب توقف مقاومت در هزاره جات و اُفت جنبش مقاومت در افغانستان مرکزی گردید. تعداد زیادی از رهبران و قوماندانان مقاومت معتقد هستند که گلبدین حکمتیار برای شوروی ها کار می کند و بسیاری از دشمنانش در ردیف مجاهدین این گفته را که وی برای شوروی ها کار می کند، رد می نمایند ، اما این را می پذیرند که گلبدین خواهان قدرت شخصی و ایجاد یک کشور اسلامی میباشد. آنها میگویند که گلبدین با خاد و کی جی بی غرض سرکوب سایر بخشهای مقاومت معامله می کند. آنها نه تنها جنگ بیرحمانه حکمتیار

علیه سایر مجاهدین را رد نه میکنند، بلکه این نکته را نیز افشا مینمایند که مجاهدین اسلامی از جمله ی قربانیان اولی جنگهای او بوده مرد و مال آنان نیز به رژیم کابل تسلیم داده شده و میشود. این دشمنان وی تأکید میکنند که اعمال گلبدین بیانگر تصفیه ی پرهزکاران و روحانیون بوده برای کمونیستهای بی دین کار می نماید. علی رغم آن ، جریان نشان میدهد که حزب اسلامی گلبدین بخش عمده ی مساعدت های نظامی جهان غرب را بدست می آورد. این امتیاز دهی باوجود اثبات اینکه افراد او در قتل چندین قوماندان جهاد دست دارند و با آنکه وی با تهران و رژیم کابل در ارتباط است ، هنوز هم ادامه دارد.

وقتی امریکا در اواسط ماه نوامبر سال 1989م حمایت نظامی اش را از گلبدین قطع کرد، عربستان سعودی مساعدتهایش را به حزب اسلامی سرازیر نمودتا گلبدین بتواند مقدار معتناهی سلاح های مورد ضرورت را از مارکیت آزاد خریداری نماید. علاوه ازان، مقامات آی اس آی به چشم پوشی از معاملات غیر مشروع سلاح در قبال افراد گلبدین ادامه دادند. در عین حال، گلبدین از حمایت آی اس آی پاکستان نیز برخوردار ماند، زیرا وی در خدمت منافع پاکستان بود. مقامات پاکستانی هم چنان به بازی های شان در زنده گی و آینده ی مجاهدین افغان غرض ایجاد یک رژیم اسلامی در آسیای مرکزی پرداختند. اسلام آباد مصمم است بهر قیمتی که شود در کابل یک حکومت مرکزی ایدئولوژیک تشکیل دهد. چنین حکومت، ترجیحا تحت رهبری گلبدین حکمتیار این مخلوق ذولفقار علی بوتو بوجود آورده خواهد شد . . .

پذیرش هر نوع رهبری بومی از سوی اسلام آباد که اساس و ماهیت منطقه یی و یا نژادی داشته باشد، بگونه ی شتابنده یی سر صندوق اسرار و خواسته ها را باز کرده باعث تحریک مردم پاکستان خواهد شد. بهمین ملحوظ است که از دیر زمانی اصلاحات واقعا دموکراتیک سیاسی – اجتماعی در پاکستان صورت نگرفته است . اسلام آباد بر سر راه حل های دیگری برای پروبلم افغانستان مانند یک خود کشی سیاسی می اندیشد . در عین حال، آی اس آی مشتاق است سنگینی اوضاع در افغانستان را پنهان نگهدارد. با وجود وابسته گی کامل مجاهدین به سلاح های خارجی و توزیع آن از کانال آی اس آی، سیستم لوژستیک جنبش مقاومت رو به فروپاشی است . این سیستم توزیع غیر حقیقی سلاح ، دور از فهم و ناشی از توطئه ی سیاسی حکومت پاکستان و آی اس آی بوده میتواند. تحمیل آنچه در قسمت توزیع سلاح در راستای منافع شخصی و سیاسی پاکستانی ها صورت می گیرد، جنبش مقاومت را قدم به قدم به سوی فرسایش می کشاند.

البته در اثر تشجیع آی اس آی و ایالات متحده ی امریکا، مجاهدین مجبور ساخته شده اند تا جنگهای مصیبت باری را به راه بیندازند که نه آماده گی کافی بدان را داشته اند و نه به صورت کافی مسلح ساخته شده بودند. علاوه، در نتیجه ی سیاست بیهوده ی پاکستان، جدال قدرت، فساد و بی کفایتی، رنج و محنت نصیب مجاهدین افغان گردید. پس از خروج سربازان شوروی از افغانستان بود که مجاهدین بعد از ده سال مبارزه، از ناحیه ی شکست و تلفات شان رنج عظیم دیدند.

## جال عنکوب میان سرخ و سبز :

محاسبات واضحا نشان میدهد که گلبدین حکمتیار و قوماندان های کلیدی وی به قدر واقعی برای اتحاد شوروی کار میکنند. گلبدین حقیقتا خودش را وقف جنگ علیه امریکا، همکاری با ایران و سایر اسلامیت ها نموده است. پس نیاز نداریم که غرض درک خرابی های مقاومت مردم افغانستان، بیشتر از این فاکت و سند بخواهیم. . . . در قسمت ادامه ی مساعدتهای امریکا که { برای حزب اسلامی } به جریان افتاده، علیرغم موجودیت شواهد رو به تزاید علیه حکمتیار، می باید زیرکانه نیم کاسه یی وجود داشته باشد. یکی از توضیحات اینست که پله های بالایی حزب اسلامی که مسلما توسط گلبدین حکمتیار رهبری میشود، ترکیبی از عملیات فریبکارانه ی نوع شوروی علیه ایالات متحده ی امریکا را تشکیل داده اند. این عمل دلیلی را بدست میدهد و آن عبارت از اطلاعات یکطرفه به سوی واشنگتن است. از منابع مقاومت، عمدتا گلبدین حکمتیار به آی اس آی و از آنجا برای سی آی ای و واشنگتن. مقامات رسمی یا اندک اند و یا هیچ نیستند که این روند را مستقلانه کنترل نمایند. پس سوال مطرح می شود: آیا وقتی گلبدین بگونه ی باد کرده و تحریف شده ادعای فتح و پیروزی میکند، یک شایعه ی هدمندانه از طرف ماسکو نیست؟ آنگاه که حزب اسلامی گزارش های مبنی بر پیروزی توأم با دروغ را منتشر میکند، شاید تسهیلات این " پیروزی" در میدان جنگ را خاد و کی جی بی برایش فراهم سازند. . . ماشین پروپاگند دقیقا به دست خاد و کی جی بی کنترل می شود، بنابراین، به تکرار و بقدر کافی در مورد گلبدین حکمتیار و اهمیت حزب اسلامی شایعه می پراکنند. وقتی همه ی این گفته ها را جمع بندی کنیم، تصویری را در ذهن ما ایجاد مینماید.

ضرورت به تذکر ندارد که این تصویر عمومی که توسط خاد و کی جی بی درست شده، اساس موضعگیری ضیاالحق و آی اس آی را می سازد و نتیجتا در اواخر سال 1989م ارتباط اسلامیت ها - اسلام آباد بسیار درهم تنیده بود. ایجاد یک رهبر مسلمان تندرو و طرفدار احیای مذهبی و مشخصا گلبدین حکمتیار بگونه ی تقلبی از سوی ذولفقار علی بوتو بعنوان بخشی از استراتژی پاسخ دهنده علیه داوود خان ساخته شد؛ زیرا داوود خان داعیه ی پشتونستان را مطرح کرده بود. مفکوره ی ایجاد یک رهبر اسلامی، بالاخره توسط ضیا الحق تطبیق گردید، چونکه آی اس آی میخواست مذهبیون تندرو پاکستان را دقیقا تحت کنترل قرار دهد. همچنان جماعت اسلامی پاکستان را که رهبری ایدیالوژیک عربستان سعودی را پذیرفته بود.

ضیاالحق خواست پاکستان را بر فراز فاجعه ی رژیم بوتو بنا نهد. ضیا، اسلامیسم خاص خودش را در پیش گرفت و گلبدین حکمتیار را عنصر موثری در جهت سیاسی و مذهبی تداوم اقدامات خویش در مورد افغانستان تشخیص داد. ضیا میخواست یک عنصر بی هویت را که فاقد اعتبار بومی باشد به منظور تعیین رهبری افغانستان آماده سازد تا دایما وابسته به اسلام آباد باشد. حتا امروز بی نظیر بوتو نه میتواند

تعلق خودش را با آنچه پدرش برای رهبری افغانستان ایجاد کرد، نفی کند. علاوه از آنکه نه میخواهد بر سر عملیات افغانی آی اس آی تقابل صورت گیرد.

نشر گزارشهای مربوط به پیروزی حزب اسلامی در خدمت خواست باطنی آی اس آی قرار داشت. رژیم ضیا توجه خاص و صمیمانه بی به گلبدین حکمتیار داشته، اسلام آباد هر کوشش و ادعای او مبنی بر حصول پیروزی را به سرعت به مراجع بالا انتقال میداد. علاوه، اختلاس و دستبرد زدن به سیل کومکهای مالی و نظامی ایالات متحده و سعودی برای مقاومت افغان از دلچسبی های کارمندان ارشد آی اس آی بود. آنها از معامله ی سود آور مبنی بر داستان سازی برای پیروزی گلبدین هراسی نداشتند. بنابراین، هر قدر اطلاعات غلطی را که خاد و کی جی بی پیرامون موفقیت های حکمتیار منتشر می ساخت، آی اس آی آنرا بمثابة ی کریدت گلبدین بخورد سی آی ای می داد و سی آی ای هم در عدم موجودیت منبع تأیید کننده ی مستقل، گزارش های آی اس آی پاکستان را می پذیرفت، زیرا همانند سایر سازمانها؛ ترجیح میداد در آن همه پیروزیها سهیم باشد. در آن زمان، دور باطل بد کاریها، سی آی ای را بر محور خود فریبی کشانیده ادعا های پر طمطراق را می پذیرفت و آنرا پیروزی خود می دانست. بناً، هر نوع گزارشی که در جهت ثبوت گزاره گویی ها اصرار میکرد، با قطع کردن سهمیه ی سلاح از سوی آی اس آی مجازات می شد. برای سی آی ای در واشنگتن، جمع آوری اسناد از سوی منابع مورد نظر، قاطع و تغییر نا پذیر شده بود. . . .

نتیجه ی سرازیر شدن اطلاعات یکطرفه از افغانستان به آی اس آی و از آنجا به سی آی ای و بالاخره به مقامات بالا در واشنگتن این شد که امریکا و پاکستان کانال های حمایت نظامی را به دور از گروه های معتبر و قابل اعتماد مقاومت به سوی کسانی باز نگهدارند که بی ماهیت و بر ضد غرب بودند. حمایت های مذکور، مقاومت افغانها را قدم به قدم به شاخه های مختلف تقسیم نموده آنها را بیشتر از پیش جانب کابل ویا غرض تبعید به ایران و پاکستان می کشاند. باسناد گزارشات تأیید نشده مبنی بر تلاشهای فریبکارانه ی خاد و کی جی بی، سلسله ی مجموع کومکهای نظامی امریکا- پاکستان در دراز مدت به سود ماسکو پایان یافت. یک مثال روشن در جهت عدم درک خود فریبی، عبارت از این بود که امریکا اعتقاد داشت رژیم نجیب همینکه خروج سر بازان شوروی پایان یابد، پس از چند روز خود بخود سقوط خواهد کرد. اعتقاد سی آی ای در این تخمین ها، بر بنیاد گزارش های آی اس آی و مشوره های مقامات شوروی استوار بود. بهمین دلیل بود که تهیه و تدارک سلاح از سوی امریکا برای مقاومت افغانها در اوایل سال 1989م به صورت یک جانبه قطع گردید. متعاقب آن، مجاهدین بر اساس پافشاری آی اس آی و ایالات متحده به محاصره ی شهر جلال آباد پرداختند و نتیجه آن شد که با تلفات عظیم شکست خوردند. وسعت الزام و ارتکاب آی اس آی و سی آی ای در قبال تصورات واهی گلبدین حکمتیار، از سرنوشت شبکه ی اطلاعاتی مجاهدین در کابل استنباط شده میتواند. در بهار سال 1985م یکی از قوماندان های ارشد مقاومت در قلب خاد و مشاوران شوروی موظف شد. اجنت مذکور وظیفه داشت بداند که چه کسی در درون مقاومت برای خاد و کی جی بی کار میکند. اجنت مورد نظر بر این نکته پا می فشرد که اولاً باید اعضای خانواده اش بخارج از کابل انتقال داده شوند. قوماندان ارشد مقاومت شورایی از سایر قوماندان ها را در ساحه ی کابل دایر کرد و قرار بر آن شد تا فرزندانش به خارج کشور انتقال داده شوند. فقط چند ساعت بعد از آن، شخص گلبدین حکمتیار و یکی از قوماندان های کابل، تمام شبکه ی اطلاعاتی را برای خاد و کی جی بی افشا کردند که در نتیجه ی آن، قوماندان های مجاهدین و تنی چند از اجنت هایی که برای چندین سال اطلاعات ارزشمندی را تهیه میکردند،

دستگیر شدند. اجنتی که هنوز موفق به تهیه راپور نشده بود، در زمره ی دستگیر شده های مرحله ی نخست بود. کی جی بی یک طیاره ی ایروفلوت 11-62M را فرستاد تا زندانی ها را تا مدت بیست و چهار ساعت غرض تحقیقات خاص به تاشکند انتقال دهد و ازان به بعد هیچکدام آنها دیده نشدند. قوماندان های باقیمانده بعد ازان عملیات شان را از اطراف کابل برچیدند. برخی ازان ها تصمیم گرفتند بخارج پناه برند. شبکه ی مقاومت در کابل چنان ضربه خورد که دیگر هرگز بحال نیامد.

یک توضیح منطقی در قبال این حادثه اینست که گلبدین حکمتیار از اینکه منبع موثق در درون خاد و کی جی بی او را بعنوان اجنت روسها شناسایی نماید، سخت ترسیده بود. بنابراین، گلبدین چاره ی دیگری نداشت جز آنکه تمامت شبکه را قبل از تهیه گزارش به دشمن افشا نماید . . . درک این واقعیت روشن است، هرکسی که در ایالات متحده ی امریکا برای این منطقه کار میکند، بخشی از این مسئله می باشد. هرگاه ما ، در شناخت پروبلم درمانیم ، بدین معنا خواهد بود که به شوروی اجازه میدهیم به هدفهای تاریخی خود که تسلط بر آسیای جنوبی و مجموع قاره است ، نایل آید. نباید چنین چیزی صورت پذیرد. ایالات متحده ی امریکا میتواند به افغانستان یورش برد، اما باید اولتر از همه تصمیم بگیرد که آیا رهبری کند یا دنباله روی ؟ (پایان)